



۲۰۱۳/۰۶/۲۱

عبدالعلی نور احراری

سخنی درباره مولانا عبدالرحمن جامی پاسخی به جناب مسعود فارانی

قسمت اول

جناب مسعود فارانی در ماه قبل مضمونی زیر عنوان « تفاوت شعر از نظم» در سایت وزین (افغان جرمن آنلاين) به نشر رسانده بودند. درین مضمون با جمع آوری مطالب مبهم و نا مربوط کوشیده بودند بین شعر و نظم فرق بگذارند، و بر شخصیت ادبی مولانا عبدالرحمن جامی تاخت و تاز کرده او را به « سرقت ادبی» متهم نمایند. این نگارنده به پاسخ آن مضمونی به عنوان « نقد نا شایسته و نابایسته آقای مسعود فارانی بر شعر و شخصیت مولانا عبدالرحمن جامی» نگاشتم که به تاریخ ۲۲ می ۲۰۱۳ در سایت وزین (افغان جرمن آنلاين) اقبال نشر یافت.

تصور بر آن می رفت که با نشر مقاله مذکور جناب فارانی به اشتباهات خود پی برده و قناعت شان فراهم شود. دریغ که چنین نشد و به پاسخ من تحت عنوان « تذکراتی بر پندار نقد آقای نور احراری» مقاله ای در سایت (افغان جرمن آنلاين) به تاریخ ۳ جون ۲۰۱۳ انتشار دادند. در این مقاله مرتکب اشتباهات و خطاهای بیشتری شده و به جز یک مورد که به خطای خود اعتراف کردند، سایر ایرادات و اعتراضاتی را که بالای مضمون شان وارد شده بود به نظر اغماض نگریسته و نادیده گرفتند، چون بدان پاسخی نداشتند، بی پاسخ گذاشتند.

از اینکه بیشتر مطالب مضامین منتشر شده بر محور شخصیت ادبی مولانا عبدالرحمن جامی می چرخد، و این شخصیت علمی، ادبی و عرفانی بی همتای قرن نهم هجری که نه تنها یکی از مفاخر ملی ما افغان ها بلکه از مفاخر ادبی جهانی به شمار می رود، چنانکه آثار جاودان اش از آنزمان تا اکنون در جهان غرب ترجمه و چاپ می شود تا بهتر معرفی شود، خواستم در معرفی مختصر وی مطالبی عرضه نمایم و سپس به پاسخ جناب فارانی بپردازم تا خوانندگان در روشنایی معلومات عرضه شده در فهم مطالب دچار ابهام و سردرگمی نشوند و بهتر قضاوت و داوری نمایند.

معرفی مولانا عبدالرحمن جامی :

آنگونه که از شرح حال بزرگان پیشین ارباب علم و ادب و فرهنگ ما اطلاعات دقیق و کامل نداریم، این امر در باره مولانا عبدالرحمن جامی صدق نمی کند، زیرا اولاً خودش در آثار منظوم و منثور خود، بخصوص در قصیده « رشح بال به شرح حال» به معرفی اش پرداخته و از حالات خود در مراحل مختلف زندگی معلومات داده، به علاوه آن شهرت وی در زمان حیاتش به آن حد رسیده بود که نه تنها پادشاهان خراسان و ماورالنهر، بلکه شاهان هندوستان و سلاطین عثمانی با وی باب مکاتبه می گشودند و با ارسال تحایف و هدایا او را به قلمرو خود دعوت می کردند که تاکنون متن نامه های تبادل شده در آرشیف های جهان و از آنجمله دولت ترکیه، موجود است. بنابراین بسیاری از مطالب تذکره نویسان و مؤرخان در زمان حیات (جامی) در باره او مطالبی نوشته و حتی مدح او را مایه زنده ماندن نام خویش می پنداشتند. شاعری گفته است :

از آن مدح تو کردم تا در ایام
بماند زنده از نام توام نام
از این اندیشه من شادم تو دلتنگ
مرا باشد از آن نام و ترا ننگ

منابعی که مولانا جامی را بما معرفی می کند، از این قرار است :
۱) آثار منظوم و منثور مولانا چون قصیده " رشح بال به شرح حال " - مقدمه دیوان اول موسوم به فاتحه الشباب و کتاب نفحات الانس.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڅوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

۲) منابعی که در زمان حیات مولانا نگارش یافته است :
تذکره الشعراء امیر دولت شاه سمرقندی، روضات الجنات فی اوصاف مدینت الهرات ، اثر معین الدین محمد زمچی
اسفزاری و مجالس النقایس امیر علیشیر نوایی.

۳) منابعی که پس از مرگ مولانا تألیف گردیده و مؤلفین آن صحبت مولانا را دریافته اند:
خمس المتحیرین امیر علیشیر بزبان ترکی که به تازگی به فارسی ترجمه شده - تکلمه نجات الانس اثر رضی الدین
عبدالغفور لاری - مقامات جامی اثر عبدالواسع نظامی باخرزی و رشحات عین الحیات اثر فخرالدین علی صفی
پسر مولانا حسین واعظ کاشفی.

۴) منابعی که قریب به عصر جامی نگاشته شده :
تحفه سامی، اثر سام میرزای صفوی پسر شاه اسماعیل صفوی - حبیب السیر، اثر معروف خواند میر و بعضی
منابع دیگر. از آنزمان ببعده، در هر عصر و زمان شرح حال وی در همه کتب تاریخی و ادبی درج و ثبت گردیده است.
شرح حال مولانا عبدالرحمن جامی:

مولانا جامی در ماه شعبان سال (۸۱۷) هج مطابق هفتم نوامبر (۱۴۱۴) مسیحی در قریه (خرگرد) جام که در آن
زمان از توابع هرات بود، دیده به جهان گشود، چنانکه در قصیده « رشح بال به شرح حال » گفته است :

به سال هشت صد و هفده ز هجرت نبوی
که زد ز مکه به یثرب سرادقات جلال
ز اوج قله پرواز گاه عز و قدم
بدین حضيض هوان سست کرده ام پروبال

مولانا دوران کودکی را در آغوش خانواده در جام گذراند و هنوز بسن بلوغ نرسیده بود که با خانواده اش راهی
هرات پایتخت با شکوه امپراطوری تیموری گردید. در آن زمان شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور بر قلمرو وسیع و
پهنآوری که از پدر به ارث برده بود سلطنت می کرد. مولانا با خانواده اش در محله نظامیه واقع (درب عراق)
شهر هرات سکنی گزید و نزد مولانا (جنید اصولی) در مدرسه (دلکش) واقع (درب خوش) به تحصیل علوم
پرداخت. سپس به حوزه درس خواجه (علی سمرقندی) رفت و پس از آن از محضر درس مولانا (محمد جاجرمی)
مستفید گردید. سالیانی چند را که زمان دقیق آن معلوم نیست در هرات گذراند و پس از آن عازم سمرقند گردید.

سمرقند در آن زمان به حیث کانون علم ریاضی و ستاره شناسی درآمده بود و در اثر توجه میرزا (الغیبک) پسر
شاهرخ در آنجا رصدخانه ای در حال اعمار بود و یکی از افاضل زمان بنام صلاح الدین موسی مشهور به قاضی
زاده رومی ریاست مدرسه ای را به عهده داشت که در آن علوم ریاضی و نجوم و هیات تدریس می گردید.

مولانا جامی درین مدرسه به تحقیق و تتبع پرداخت و در پاره ای از مسایل علمی، قاضی زاده رومی را کمک می
نمود. قاضی زاده رومی که بسیار مورد احترام الغیبک بود به مولانا جامی التفات و توجه بسیار میذول می داشت و
فهم و دانش و استعداد او را می ستود، و این سخن مشهور او که در باره مولانا جامی گفته ثبت کتب تاریخ و
تذکره های شاعران است :

« تا بنای سمرقند است هرگز به جودت طبع و قوت تصرف این جوان جامی کسی از آب آمویه بدین سو عبور
نکرده است. » مولانا جامی چند سالی را در سمرقند گذراند، ولی زمان اقامت او را در سمرقند نمیتوان بطور دقیق
تشخیص نمود.

باز گشت به هرات:

مولانا شبی در سمرقند در خواب می بیند که یکی از مشایخ صوفیه او را به نزد خود در شهر هرات فرا می خواند.
این خواب تاثیر درونی عجیبی در وی پدید می آورد و بی درنگ سمرقند را به قصد هرات ترک می نماید، چنانکه
به همین ارتباط گفته است:

که در این دامگه حادثه آرام مگیر
تو در این غمکده چون غمزدگان مانده اسیر
دل بدان شاهد جان ده که ازو نیست گزیر

زد سحر طایر قدسم ز سر سدره صغیر
قدسیان بهر تو آراسته عشرتگه انس
بگسل از دل ببر ازجان که گزیرست از آن

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

و همچنان در قصیده « رشح بال به شرح حال » به همین مناسبت سروده است:

معشوقه زد از میکده ام بانگ تعال
داد از می عشقم قدح مالا مال
از درد سر خرد شدم فارغ بال
برداشتم افغان به تقاضای وصال

مولانا جامی در باره گرایش خود به تصوف در قصیده « رشح بال به شرح حال » پس از مراجعت بهرات دست ارادت بسوی شیخ (سعدالدین کاشغری) دراز می کند و به سیر و سلوک صوفیانه می پردازد، گوشه گیری و انزوا اختیار می کند و ترک تعلیم و تعلم می کند. آنگاه که مولانا جامی در سلک مریدان شیخ سعدالدین کاشغری درآمد، شیخ می گفت: « امروز شهبازی به چنگ آورده ایم. » و اینهم از سخنان شیخ سعدالدین کاشغری در وصف مولانا جامی است:

«هی داور، این جوان بسیار کلان است، خاطر درمنافب علیه وی چنان می بیند که امروز در همه عالم کسی نیست که پهلوی وی نشیند.»
مولانا جامی در باره گرایش خود به تصوف در قصیده « رشح بال به شرح حال » می گوید :

نشد ز علم مجرد چو کام من حاصل
بر آن شدم که کنم آن علوم را اعمال
زدم قدم به صف صوفیان صافی دل
که نیست مقصد شان از علوم جز اعمال

پیرامون شعر و شاعری مولانا جامی:

استعداد شعر و شاعری در نهاد مولانا جامی امری جبلّی و فطری بوده، چنانکه گوید:
« که چون این کمینه به حسب فطرت اصلی و قابلیت جبلّی، هدف سهام احکام خجسته فرجام صفت کلام افتاده بود و صدف جواهر بزرگوار " المتکلم " (یکی از اسماء الله تعالی) آمده هرگز نتوانست که اوقات خود را بالکلیه از ابداع نظمی و یا اختراع نثری فارغ یابد و خالی گرداند.»

در جای دیگر از تأثیر و غلبه شعر در وجود خود شکایت کرده و میگوید که هرگز نتوانسته از دغدغه آن بیرون آید:
« چون خاطر حکیم تعالی شانه در مبداء فطرت استعداد شعر در جبلّیت من نهاده بود و خاطر مرا فی الجمله تعلقی بدان داده، هرگز نتوانستم که آن حرف را به تمامی از صفحه اعمال خود بتراشم و از آن معنی بالکلیه فارغ باشم. لاجرم از عنفوان جوانی که عنوان صحیفه زندگانی است تا امروز که سنین عمر از سنین (۶۰) گذشته و مشرف برحدود سبعین گشته، هرگز از آن بکلی خالی نبوده ام و از کلفت اندیشه آن به یکبارگی نیاسوده ام. چه در آن زمان که در زمین دل تخم آمال و امانی کاشتمی و دیده در مشاهده نو رسیدگان بهارستان جمال و جوانی داشتمی و چه در آن حال که میان به ملازمت اهل فضل و کمال بسته بودم و در مدارس افاده و مجالس استفاده ایشان در صف نعال نشسته و چه در آن هنگام که در مسافرت بلدان و مهاجرت اوطان گام می زدم و از مفارقت اخوان و مباحثت خلان تلخکام می بودم و چه در آن وقت که در خدمت درویشان دلق ترک و تجرید پوشیدم و به اشارت ایشان در تصفیه سر و جمع خواطری می کوشیدم، و چه امروز که اکثر اوقات بر خود درخروج و دخول بسته ام و درزاویه خمول به وقت خودم شغول نشسته، القصه در هر وقت سخنی که مناسب آن وقت روی میداد، سواد می کردم، و در هر حال نکته ای که بر حسب مقتضای آن حال در خاطر می افتاد به بیاض می آوردم تا به تفاریق مجموعه ای جمع آمد، جمیع معانی را جامع و لوامع سرجامعیت از مطاوی آن لامع، الا آنکه در وی از استیلائی طمع خام و حرص بر اخذ حطام به مدح و قدح لئام زبان نیالوده ام و قلم نفرسوده: و الحمد لله علی ذلک، و در این معنی گفته شده است:

نه دیوان شعر است این، بلکه جامی
کشیده است خوانی به رسم کریمان
ز الوان معنی درو هرچه خواهی
بیابی، مگر مدح و نم لنیمان

مطالب فوق گویای غریزی بودن شعر در وجود مولانا جامی و بیان حالات وی در مراحل مختلف زندگی اوست، به نحوی که صنعت شعر و شاعری را یکی از فضایل و کمالات مولانا جامی شمرده اند. هرچند وی اندک زمانی از وقتش را صرف سرودن شعر می کرده، ولی طبع روان و قریحه شاعری در وی به حدی قوت داشته که اشعار زیادی در قالب قصیده و غزل و قطعه و ترکیب و ترجیع و مثنوی از خود بجا گذاشته که هر یک از آنها از آثار جاودانه و ماندگار زبان دری به شمار می رود. جامی در شاعری سرآمد همه شاعران روزگار خود بوده و بسا از

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

شاعران بزرگ آن زمان خویشتن را ریزه خوار خوان دانش او می خواندند، و پس از وی قلمرو زبان فارسی تا کنون چون او شاعری پدید نیاورده و الحق که لقب « خاتم الشعراء » در باره وی به وجه احسن صدق می کند.

طوری که تذکار یافت شاعری یکی از فضایل جامی شمرده میشود، اما او فضایل زیاد دیگری هم دارد که در عرصه تحقیق و عرفان نیز او را همتایی نبوده و فقط میتوان از دریچه دانش او به اندیشه وحدت الوجود شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی راه یافت، و بعضی او را قرینه ابن عربی خوانده و شاعری را فرود شأن وی دانسته اند. مولانا نه تنها در عرصه شعر و شاعری دارای قریحه سرشار و طبع وقاد بوده، بلکه در شناخت شعر و نقد اشعار اساتید سخن نیز دست بلند داشته و بیچون و چرا او را استاد مسلم ادب خوانده اند. مولانا جامی در کتاب (بهارستان) در روضه هفتم، اشعار پیشینیان را به نقد کشیده و سبک و سنگین کرده، و نیز تاریخچه مختصر ادب فارسی را به شیوه بس جالب و خواندنی به رشته تحریر در آورده است.

مولانا جامی و پادشاهان :

چنانکه گفته آمد، مولانا در دوره سلطنت شاهرخ میرزا (۸۹۷ - ۸۵۰) بدینا آمد، ولی با این پادشاه روابط نزدیک نداشته و به جز یک مورد که به اصرار دوستان به بارگاه شاهرخ رفته بود، دیگر هرگز نخواستہ بود که بدانجا برود. پس از وفات شاهرخ که نوه اش ابوالقاسم بابر (۸۵۲ - ۸۶۱) بر تختگاه هرات نشست، مولانا جامی گاه گاه دربار او رفت و آمد داشته و غزلی در دیوان وی موجود است که مطلع آن چنین است:

بیا ای ساقی مهوش بده جام می رخشان
به روی شاه ابوالقاسم معزالدوله بابرخان

کتاب (حلیه حل) را که مولانا جامی در سال (۸۵۶) تألیف کرده بود، به نام همین پادشاه مصدر کرده است. پس از آنکه سلطنت هرات در سال (۸۶۲) بر سلطان ابوسعید استقرار یافت، از مناسبات مولانا جامی با این پادشاه در تواریخ ذکری نشده است و فقط در یکی از غزلیات خود از وی یاد کرده است:

ساقی به شکل زر آمد هلال عید
می ده به فر دولت سلطان ابوسعید

با دست یافتن سلطان حسین بایقرا به سلطنت هرات (۸۷۳ - ۹۱۱) مناسبات گرم و دوستانه میان سلطان و مولانا جامی پدید آمد. سلطان حسین که خود شاعر و فاضل و عالم بود، قبل از رسیدن به سلطنت، نسبت به مولانا جامی اخلاص و ارادت زیاد داشت و آنگاه که به سلطنت رسید به مولانا جامی ارج و احترام زیاد می گذاشت. امیر علی شیر نوایی وزیر سلطان حسین به حدی شیفته و دوستدار جامی بود که با صدور مکاتیب رسمی مولانا جامی را «مخدوم» و خودش را « خادم » او اعلان کرد، و کلمه « مخدومی » که در همه تألیفات امیر علی شیر نوایی به نظر می رسد، مراد از آن (مولانا جامی) است. تا کنون مسجدی بنام (مسجد مخدومی) در شهر قدیم هرات به همین نام موجود است.

میان این سه شخصیت بزرگ، یعنی مولانا جامی، امیر علی شیر نوایی و سلطان حسین رابطه عمیق مؤدت و صمیمیت و دوستی برقرار بود و مردم مظلوم و ستمدیده برای رفع حاجات خود به مولانا جامی مراجعه کرده و او با سفارشنامه ای عنوان امیر علی شیر نوایی مشکلات مردم را حل می کرد. همین نامه ها که اصل آن موجود است، چند سال قبل به چاپ رسیده و تعداد آن به (۳۳۷) نامه می رسد که امضاء مولانا جامی در ذیل هر نامه تحریر یافته است. از محتوی این نامه ها به مشکلات رعایا در آن زمان و نفوذ فوق العاده مولانا جامی در دستگاه سلطنت و نقش موثر او در رفع حوایج و مشکلات مردم را میتوان دریافت. در عین زمان پادشاهان ممالک دیگر چون سلاطین عثمانی، عراق، آذربایجان و حتی هندوستان مراتب اخلاص و ارادت خود را به مولانا جامی ابراز نموده اند و با ارسال هدایا و تحایف از وی دعوت می کردند که از کشورهای شان دیدار نماید. نامه های پادشاهان عثمانی در آرشیف ها موجود است. مولانا جامی با ارسال نامه منظوم از ایشان قدردانی کرده و با پند و اندرز آنان را به رعایت عدل و داد توصیه می کرد.

ادامه دارد

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولې